

تأثیر عناصر ایرانی در تاریخ‌نویسی اسلام یا خدمات متقابل اسلام و ایران در زمینه تاریخ‌نویسی

عبدالرضا شکری*

واژه تاریخ و معنی لغوی آن

کلمه یونانی Istoria به معنی شناخت کامل اشیاء است و به عبارت دیگر، آگاهی از سرزمین‌ها، آداب و رسوم و مؤسسات سیاسی معاصر در آن دوره‌ها و زمانهاست و احتمالاً به کارگیری این واژه نخستین بار در قرنهای پنجم و ششم ق.م. مرسوم شده است. رومیان این واژه را با همین شکل و معنی آن به کار می‌برده‌اند ولی کلمه انگلیسی History که احتمالاً در حدود قرن نهم میلادی متداول شده، با کلمه Istoria کاملاً متفاوت است؛ زیرا این واژه از ریشه سامی به معنی ماه و برج (سی روز) گرفته شده است که در زبان آکادی، آرخو و در عبری، یَرخُ بوده است.^۱ تاریخ در مفهوم لغویش، در کتب

* پژوهشگر پیشین بنیاد دایرةالمعارف اسلامی. ۱. روزنتال، ۱۹۳۲، ص ۱۷-۲۰.

لغت عربی، به معنی آگاهی یافتن از زمان است. جوهری می‌نویسد که تاریخ، تعریف زمان است، تواریخ نیز به همین معناست و فعل أَرَّخَ در زبان عرب بسیار متداول است؛ چون واژه تاریخ را از همین کلمه گرفته‌اند (تاج اللغة و صحاح العربیه) ولی میان أَرَّخْتُ الْكِتَابَ که زبان قبیله قیس است با وَرَّخْتُ الْكِتَابَ که گویش قبیله تمیم است به نظر اصمعی اختلافی وجود دارد.^۱ اما کسانی ادعا دارند این واژه، عربی ناب نیست بلکه عربی شده و برگرفته از ماه و روز است که معادل عربی آن القمر «لیل» و الیوم «نهار» است و رویهم رفته همان شب و روز یا شبانه‌روز فارسی است.

نتیجه‌گفتار آن است که اصطلاح تاریخ بر فنی اطلاق می‌شود که در آن، از پیشامدها به منظور تعیین زمان آنها سخن می‌رود و در حقیقت، تاریخ به آنچه در جهان بود و هست ارتباط پیدا می‌کند.^۲

تاریخ‌نویسی در ایران باستان

تاریخ‌نویسی از دورانهای بسیار کهن در ایران معمول بوده است، پادشاهان ایران، چه در دوره هخامنشیان و یا در عصر اشکانیان و بعد در دوره ساسانیان، پیوسته به ثبت وقایع مهم مملکتی و ضبط اسناد دولتی اهمیت می‌داده و برای این کارها، دبیران ویژه‌ای در دربارهای خود می‌گماشته‌اند. تورات به وجود دفتر یا دفترهایی در دربار هخامنشیان جهت ثبت وقایع اتفاقیه اشاره دارد؛ در نامه‌ای که پیشوایان یهود به اردشیر دوم، پادشاه هخامنشی نوشته‌اند از سفر تواریخ (کتاب تواریخ) سخن به میان رفته و از پاسخی که این پادشاه برای ایشان فرستاده، وجود چنین سفری تأیید گردیده است.

۱. الطاهر احمد، ج ۱، ص ۱۳۱؛ محمد محیی‌الدین و محمد عبداللطیف، ذیل أَرَّخَ.

۲. روزنتال، ۱۳۶۵ ش، ص ۸۲.

در جای دیگر نیز اشاره به نامه‌ای شده که آن را سران یهود به داریوش بزرگ نوشته و درخواست کرده‌اند تا در کتابخانه سلطنتی جستجو شود و فرمانی را که کورش کبیر راجع به بنای بیت المقدس صادر کرده است بیابند. به دستور شاه جستجو به عمل آمد و آن فرمان را یافتند. در سرگذشتنامه تمستوکلس، مورخ یونانی، در جایی که به شرح جنگ دریایی ایرانیان و یونانیان در سالامیس می‌پردازد، می‌نویسد که، خشایار بر تختی زرین نشسته بود و جمعی از دبیران پیرامون او به ثبت وقایع آن جنگ سرگرم بودند.

از اینگونه اشارات تاریخی و نیز از سنگنبشته‌هایی که از شاهان هخامنشی برجای مانده و در آنها از ذکر وقایع بسیار مهم دوره پادشاهی خویش سخن به میان آورده‌اند، بخوبی روشن می‌شود که این شاهان به ثبت رخدادهای بزرگ و نگاهداری اسناد دولتی اهمیت بسزایی می‌داده‌اند و در دربارهای ایشان، دیوانها و محلهای ویژه‌ای برای این کار وجود داشته است.^۱ بیهقی می‌نویسد چون جنگهای خسرو پرویز با بهرام چوبین پایان یافت و تسلط شاه بر مقدرات کشور مسلم گردید، دبیران را فرمود تا رخدادهای آنها را از آغاز تا فرجام بنویسند.^۲ دل‌بستگی ایرانیان در این برهه به زنده نگهداشتن وقایع تاریخی، به اندازه‌ای بود که برخی از آنها را چنانکه رخ داده بود بر سنگ می‌تراشیده و یا نقاشی می‌کرده‌اند. از تاریخهایی به زبان پهلوی که از دوره ساسانیان به دست مسلمانان رسیده و تاریخ‌نویسان مسلمان از آنها بهره‌های وافری برده‌اند نام چند کتاب را در منابع عربی دوره اسلامی می‌یابیم. در صورتی که بسیاری از این کتب به کلی از میان رفته و امروز جز نام آنها چیزی بر جای نمانده است. ولی برخی از این نوشته‌ها مانند خداپنامه از دستبرد روزگار در امان مانده است. مسعودی ضمن ذکر منابع

۱. محمدی، ص ۱۶۱؛ زرین‌کوب، ص ۵۰۲-۵۰۳. ۲. بیهقی، ص ۴۵۰.

خود از تواریخی سخن می‌راند که در فارس و کرمان به دست آورده است و گاهی نیز گزارشهایی از منابعی که آنها را با عبارت «کتب قدماء الفرس» می‌خواند، نقل می‌کند.^۱ معلوم است که این منابع غیر از کتبی است که او نام آنها را در آثار خود ذکر کرده است از قبیل خداینامه و آیین‌نامک و گاهنامک و تاریخ مصوری که در یکی از خانه‌های شهر اصطخر فارس به دست آورده است.^۲

خداینامه‌ها مآخذ تمام کتب تواریخ فارسی و عربی است که درباره ایران پیش از اسلام نوشته شده است. ترجمه خداینامه در عربی به نام «سیر الملوک» معروف گردیده و این عبارت در فارسی به معنای شاهنامه است. این کتاب چندین بار به زبان عربی ترجمه شده و بین ترجمه‌های آن نیز اختلافهایی دیده می‌شود. از این ترجمه، آنچه در زمان حمزه اصفهانی وجود داشته بدین قرار است: «سیر ملوک الفرس» ترجمه ابن مقفع؛ «سیر ملوک الفرس» ترجمه محمد بن جهم برمکی؛ «تاریخ ملوک الفرس» استخراج شده از خزانه مأمون؛ «سیر ملوک الفرس» ترجمه داوود بن شاهویه اصفهانی؛ «سیر ملوک الفرس» گردآوری و ترجمه محمد بن مطیار اصفهانی؛ «تاریخ ملوک بنی ساسان» اصلاح بهرام بن مرادشاه، موبد خوره شاپور در فارس.^۳

از تاریخهای دوره ساسانی و شیوه نگارش آنها اطلاعات بیشتری در دست است، و آثاری هم که از این دست کتابهای ایرانی به مسلمانان رسیده و به عربی ترجمه شده، از این دوره است. و بی‌یقین، فن تاریخ‌نویسی به مقتضای قانون تکامل، نسبت به دوره هخامنشی پیشرفت شایانی داشته است و چنانکه گفته‌اند، یکی از مناصب مهم دربار ساسانی، منصب نگهبانی

۱. مسعودی، ج ۱، ص ۲۲۰، ۲۸۴. ۲. محمدی، ص ۱۶۴-۱۹۷.

۳. همان، ص ۱۶۶-۱۶۷.

سالنامه‌های سلطنتی بوده و ظاهراً این نگهبانان در دستگاه شاهی، مقامی ارجمند داشته‌اند. یکی از منابعی که آگاثیاس، مورخ رومی (درگذشته ۵۸۲ م) از آن استفاده نموده، مجموعه سالنامه‌های رسمی ساسانی بوده که در گنجینه‌های دولتی تیسفون نگاهداری می‌شده است^۱ و به گفته جاحظ: ایرانیان به واسطه میل و علاقه فراوانی که به حفظ آثار و اخبار داشتند، وقایع بزرگ و کارهای عظیم خود، و همچنین اندرزهای سودمند و اموری که موجب سرافرازی ایشان می‌شد، در دل کوه‌ها و یا در بناهای بلند پایه می‌نگاشتند و نامی به یادگار می‌گذاشتند، و بدینسان، خود و آثارشان را از خطر زوال می‌رهاندند و برای همیشه پایدار می‌ساختند^۲. بنابه اظهار نلدکه، خداینامه، تاریخ عمومی کشور و مردم ایران، از آغاز آفرینش تا پایان دولت ساسانی را در بر گرفته است^۳.

مسعودی در التنبیه و الاشراف و ابن ندیم در الفهرست و ثعالبی در غرر سیر ملوک الفرس از کتاب آیین‌نامه نام برده‌اند و به گفته کریستین سن، در نامه تنسر و تاریخ حمزه اصفهانی و کتاب جوامع الحکایات عوفی، نامی از آن رفته است^۴.

ابن قتیبه دینوری برخلاف سایر مؤلفان اسلامی که تنها به ذکر نام و وصف این کتاب پرداخته‌اند، قسمتهایی از مندرجات آن را ترجمه کرده و در ضمن مطالب کتاب خود گنجانده است^۵.

در یک بند از آیین‌نامه که نسبتاً مفصلتر از سایر قسمت‌ها و نزدیک به سه صفحه از کتاب عیون الاخبار را در بر گرفته است، تعلیمات گونه‌گون در آداب جنگ و لشکرکشی مانند برگزیدن محل جنگ و طرز صف‌آرایی و چگونگی

۱. محمدی، ص ۱۶۲. ۲. همان، ص ۱۶۲-۱۶۳. ۳. ص ۱۱-۳۹.

۴. تاریخ ایرانیان و عربها، «مقدمه». ۵. ج ۱، ص ۱۱۲-۱۱۵.

کمین نشستن و شبیخون و دیگر فنون جنگی رایج در آن دوره دیده می‌شود.^۱ از کتاب تاج‌نامه نیز قسمتهایی در کتاب عیون الاخبار آمده است. این قسمتها که شماره آنها از هشت مورد فراتر نمی‌رود، همه از نوع پند و اندرز و دستورهایی است که درباره آیین مملکتداری و آداب و رسوم درباری در ایران دوره ساسانی رایج و متداول بوده است.

چنانکه از این قسمتها آشکار است، کتاب تاج‌نامه، گذشته از مطالب تاریخی، مشتمل بر دانش‌های دیگری در حکمت و تعالیم اخلاقی نیز بوده است.^۲

داستانها و افسانه‌های ایرانی

هدف از داستان، آن دسته از کتابهایی است که موضوع آنها شرح حال و سرگذشت یکی از بزرگان تاریخ یا سرداران نامی و پهلوانان معروف دوره ساسانی یا دوره‌های پیش از آن بوده است. از جمله این داستانها، ماجرای بهرام چوبین است که سرگذشت یکی از مردان نامی دوره ساسانی و شرح یکی از وقایع بزرگ این دوره بوده است.

داستان شهربراز و پرویز که سرگذشت فرار شهربراز، از نزدیکان و رازداران خسرو پرویز و پیوستن او به قیصر روم است، یکی دیگر از این نوع داستانهاست. علت فرار او، عقب‌نشینی و شکست سپاه ایران در برابر فشار نیروی هراکلیوس، سردار رومی بود.

شهربراز چون از کینه شاه اندیشناک بود به این کار تن داد.^۳ درباره سابقه و پیشینه افسانه‌نویسی در ایران باستان، ابن‌ندیم در الفهرست^۴ می‌نویسد که فارسیان، نخستین پدیدآوردندگان افسانه بوده و آن را به صورت کتاب در

۱. همانجا. ۲. همان، ج ۱، ص ۲۷-۵. ۳. محمدی، ص ۱۸۹-۱۹۲. ۴. ص ۳۰۴.

خزانه‌های خود نگاهداری و از زبان حیوانات نقل و حکایت می‌نمودند. پس از آن، پادشاهان اشکانی که دومین سلسله پادشاهان ایران بودند، آن حکایات را به شیوه اغراق‌آمیزی درآورده و چیزهایی بر آن افزوده و عربها آنها را به زبان خود برگردانده و قصه پردازان و بلغای عرب، شاخ و برگهای آن را زده و با بهترین شکلی به رشته تحریر درآوردند. و در همان زمینه و مضمون کتابهایی نوشتند. نخستین کتابی که بدین روش تألیف شد، کتاب هزار افسانه بود. شواهد تاریخی نشان می‌دهد که انتشار افسانه‌های ایرانی در نزد عرب، قدیمتر از اسلام است. و احتمالاً در دوره اسلام هم زودتر از کتابهای دیگر به عربی ترجمه شده است.^۱

به طور کلی، در ادبیات پهلوی دوره ساسانی دو نوع قصه و حکایت می‌توان تشخیص داد: نخست، قصه‌هایی که پیرامون اشخاص تاریخی نوشته شده، و دیگر حکایاتی که هیچگونه اساس تاریخی نداشته و تنها جنبه تفریحی دارد.^۲ ابن‌الندیم در الفهرست^۳ از چهار کتاب به این شرح نام برده است: کتاب کارنامه و سرگذشت انوشیروان؛ کتاب انوشیروان؛ کتاب بهرام و نرسی و کتاب دارا و بت زرین. ظاهراً کتاب اول همان کارنامه معروف اردشیر است که در اثر سهل‌انگاری نسخه‌نویسان، نام اردشیر با انوشیروان اشتباه شده است.^۴

داستانهای تاریخی دوره جاهلیت

در مورد تاریخ جاهلی، (پیش از اسلام) ابن‌جوزی به نقل از عامر شعبی می‌گوید: چون فرزندان آدم بسیار شدند و درگیتی پراکنده گشتند، تاریخی به کار بردند که شروع آن فرود آمدن آدم (ع) و پایانش طوفان نوح را در

۱. محمدی، ص ۱۹۰-۲۰۰؛ ابن‌ندیم، ص ۵۳۹. ۲. محمدی، ص ۱۹۱-۱۹۲.

۳. ص ۱۱۹-۱۲۶. ۴. محمدی، ص ۱۹۱.

برمی‌گرفت، سپس به یادآوری داستان به آتش افکندن ابراهیم (ع) پرداخته و تا زمان یوسف (ع) ادامه دادند، پس از آن، تاریخ را تا خروج موسی و بنی اسرائیل از مصر دنبال کرده و تا زمان داوود (ع) و سلیمان (ع) ثبت نمودند و پس از آن تا زمان عیسی (ع) را تاریخ‌نگاری کردند.^۱ و در داستان دیگری آمده است که جمیریان و تبابعة، دوران حکومت پادشاهان خود را مبدأ تاریخ‌نگاری عصر خود قرار دادند، و غسانیان از شکست سد مأرب، و مردم صنعاء از هنگام غلبه حبشیان بر یمن و سپس پیروزی پارسیان بر آنها را به عنوان مبدأ گاهشماری تاریخ‌های خود قرار داده‌اند و پس از آن، گاهشماری اعراب بر مبنای ایام جنگ‌های مشهور همچون جنگ بسوس، داجس و غبراء و روز ذی‌قار و جنگ فجار و مانند آنها قرار گرفت.^۲ به زعم روزنتال، اگر بخواهیم مقدار بسیار زیادی از ادبیات تاریخی ایران را که مسلمین با آن آشنا بوده‌اند، نادیده بگیریم باید بپذیریم که اساس مایه‌های تاریخی، جزیره‌العرب خواهد بود. تاریخ افسانه‌ای یمن که وهب بن مُنبّه و عبید بن شریه و پس از آن دو، ابن‌القریه نقل کرده‌اند دلیل برگفتار ما است.^۳ این نوع تاریخ از هزاره دوم میلادی تدوین شده و مهم‌ترین داستانهای تاریخی منقول، سیره عنتر، سیره بیبرس و غیر آن بوده است ولی عنصر ویژه‌ای که داستانهای تاریخی اسلامی را از دیگر قصه‌های قدما متمیز می‌سازد، توجه زیاد آن به دیانت و شجاعت است.^۴

آیا داستانهای ایام‌العرب را می‌توان تاریخ به شمار آورد

بهر حال می‌توان گفت که در روزگاران قبل از اسلام، داستانهای ایام‌العرب

۱. ابن جوزی، ج ۱، ص ۳۸، ۱۲۰-۱۲۷؛ روزنتال، ۱۳۶۵ ش، ص ۲۰۲.

۲. مسمودی، ۱۹۶۴، ج ۲، ص ۲۰۲-۲۰۳.

۳. روزنتال، ۱۳۶۵ ش، ص ۲۵۹؛ ابن‌ندیم، ص ۱۵۱. ۴. روزنتال، ۱۳۶۵ ش، ص ۲۶۱-۲۶۴.

وجود داشته است ولی این پرسش بیش می‌آید: آیا وجود این قصه‌ها را می‌توان دلیل بر وجود شعور تاریخی پنداشت یا خیر. لازم است که جواب منفی باشد؛ چون هدف از این داستانها عنصر تاریخی نبوده است ولی مورخان نخستین اسلام، جز در موارد بسیار نادر، از این داستانها استفاده نکرده‌اند و این داستانهای معروف به ایام به تصور کاسکل^۱، تا قرن هفتم هجری به عنوان جزئی از تاریخ پذیرفته نشده بود.^۲

تاریخ پادشاهان و ملل گذشته

از آغاز خلافت امویان، گرایش به شنیدن اخبار اقوام و ملل گذشته مشاهده می‌شود و این اهتمام را در معاویه می‌بینیم. او از عبیدبن شریه جرهمی یمنی می‌خواهد در مجلس درباری اخبار پادشاهان پیشین عرب را برای وی بازگو کند و از دبیران خواست که گفته‌های او را روی کاغذ بیاورند، در نتیجه این مساعی، کتاب «اخبار الامم الماضیه» تألیف شد و بعدها، در دوران مسعودی، متداول گشت. این کتاب به نام «اخبار عبیدبن شریه جرهمی فی اخبار الیمن و اشعارها و انسابها» در حیدرآباد دکن (هند) به چاپ رسیده است. و نیز کتاب «التیجان» نوشته وهب بن منبه درباره پادشاهان حمیر و روزگاران گذشته است. ابن منبه کتاب دیگری به نام «المبتدأ فی اخبار الامم الخالیه» نوشته که مقدسی از آن نام برده و سخاوی گوید که کتابی است حاوی خرافات بسیار.^۳ نخستین اطلاعات از معارف اساسی عرب که نظر مورخان را به خود جلب کرد، سرگذشت پدران و نیاکان و انساب و اشعار آنان بود و در اینجا است که می‌بینیم علمای انساب و صاحبان اخبار، در بین اعراب فزونی یافتند. از جمله نسابه‌های مشهور،

1. W. Caskel

۲. روزنتال، ۱۹۶۳، ص ۳۳. ۳. شوقی ضیف، ص ۴۵۴.

دغفل بن حنظله سدوسی (متوفی ۷۰ هـ) بود که در مجالس درباری معاویه حضور می یافت و همو بود که کتاب التضاfer والتناصر را برای وی نوشت^۱. علاوه بر آنچه گفته شد، پیرامون اخبار عاد و ثمود و لقمان و هجرت جرهم از یمن به سوی شمال و اخبار تبع^۲ تا دوران طسم و جدیس (نام دو قبیله از قبایل اعراب بایده یمن) و اسرائیلیات، نوشته های دیگری نیز موجود است؛ در این باره از گردآورندگان اخبار درباره کتابهای آسمانی، نام کعب الاحبار، یهودی مسلمان شده (متوفی ۳۲ هـ) از همه درخشانتر است. ضمناً در قرن گذشته (نوزدهم) کتابی در این باب زیرعنوان «فی حدیث ذی کفل» در بولاق مصر به چاپ رسید^۳. کتب تاریخی و افسانه ای ملل دیگر، از دوره خلفای اموی که کشش زیادی به شنیدن این اخبار داشتند، به عربی ترجمه شد^۴.

تاریخ نویسی در اسلام چگونه آغاز شد

پیش از ورود به این بحث، این پرسش به ذهن می رسد: آیا تاریخ اسلامی یک علم مستقل اسلامی است، یا اینکه از ملل دیگر متأثر و گرفته شده است؟ در پاسخ باید گفت که ظاهراً تاریخ سیره و حوادث و وقایع اسلامی دورانهای اولیه اسلام کاملاً اسلامی بوده ولی کتب تاریخی متأخر، تحت تأثیر ملل غیرعرب از قبیل ایرانیان، رومیها، یهودیان و مسیحیان بوده است^۵. اعراب جاهلیت، از تاریخ چیزی جز اخبار متفرقه نمی شناختند ولی با ظهور اسلام و اشتغال مسلمین به جنگها و فتوحات و گرایش به جهاد، رفته رفته به تاریخ و سایر علوم اسلامی روی آوردند. تاریخ در آن هنگام بر دوگونه بود: نوع اول، تاریخ مسلمانان و شرح حال مردانی که عربها

۱. مسعودی، ج ۲، ص ۵۲. ۲. از دولتهای حاکم در یمن پیش از اسلام

۳. شوقی ضیف، ص ۴۵۴. ۴. جرجی زیدان، ص ۲۱۶. ۵. احمد امین، ج ۲، ص ۳۵۹.

خصوصیات آنها را از کارهایشان استخراج می‌کردند؛ نوع دوم، تاریخ ملل دیگر بود که از زمان امویان شروع به ترجمه آنها شد. و تدوین تاریخ به زبان عربی نخستین بار در زمان بنی امیه آغاز شد اما تدوین فقه و تفسیر را عربها در قرن دوم آغازیدند و تاریخ بیگانگان را احتمالاً پیش از تاریخ جنگها و فتوحات خود شروع کردند و این کار به خاطر خلفا انجام گرفت که شوق زیادی به اطلاع از احوال ملل غیرعرب از خود نشان می‌دادند^۱. در هر حال، به نظر جرجی زیدان، عربها از نخستین مللی بودند که پس از رسیدن به تمدن، تاریخ خویش را تدوین کردند؛ زیرا رومیها تنها هفت قرن پس از تأسیس دولت خود توانستند به این کار مبادرت نمایند^۲ و به نظر روزنتال، چون کتب تاریخی و داستانهای ایرانی به زبان عربی ترجمه شد و در دسترس اعراب و مسلمانان قرار گرفت، دانشمندان مسلمان که اغلب آنان خود از ایرانیان بودند، اندک‌اندک به ثبت وقایع و تألیف و تصنیف آنها پرداختند و طولی نکشید که پیشرفتهای شایانی کرده، تواریخ گرانبهایی آفریدند^۳. فن تاریخ‌نویسی با سرعت بیمانندی در اسلام پیشرفت کرد. ووستنفلد در آماري که از تاریخ‌نویسان اسلامی به دست داده، ۵۹۰ تن را برشمرده که نخستین فرد آنان در ۶۰ هجری گذشته و واپسین ایشان در ۱۰۶۱ هجری زندگی را بدرود گفته است. از آنجا که در دوره‌های اسلامی، تاریخ هم همانند سایر علوم به زبان عربی نوشته شد، ازینرو، درگذشته، پیدایش فن تاریخ‌نویسی و پیشرفت آن را در اسلام به عربها نسبت می‌دادند ولی در اثر پیشرفت وسایل تحقیق و مطالعات محققانه برخی از خاورشناسان، این حقایق مسلم شده که:

۱. جرجی زیدان، ص ۲۱۶. ۲. همان، ص ۲۱۷.

۳. روزنتال، ۱۳۶۵ ش، ص ۱۵۳؛ ژان سوازه، ص ۳۱.

۱- کسانی که در دوره‌های نخست اسلام باعث ایجاد و توسعه این هنر شدند، ایرانیان بودند. ۲- پیدایش و پیشرفت این فن در اسلام به‌طور محسوس تحت تأثیر آثار و نوشته‌های تاریخی ایران قرار گرفته و برای مطالعه در این نهضت، باید ریشه آن را در دوره ساسانی پیگیری کرد.^۱ گذشته از اینکه اصل فکر و روش تاریخ‌نویسی در اثر ترجمه کتب تاریخی ایران و بویژه خداینامه به جهان اسلام راه یافت، تاریخ‌نویسان اسلامی در نوشتن تاریخ ملل قبل از اسلام، از آثار و کتب ایرانی هم استفاده‌های فراوانی کرده‌اند. مهمترین منابعی که از این دوره در دسترس داشته‌اند، تاریخهای پهلوی و ترجمه این قبیل نوشته‌ها بوده است^۲، ولی مرگلیو، خاورشناس انگلیسی با این ایده موافق نیست. او معتقد است که هنر تاریخ‌نویسی عربی غیر از آثار گذشتگان و تأثیرات خارجی است و پیدایش و ترقی آن را امری طبیعی و مولود نیازهای جامعه اسلامی قلمداد کرده است^۳. اما پیوندهای تاریخی ایرانیان و اعراب با انتشار اسلام آغاز نشده بلکه از زمانی قدیمتر سرچشمه می‌گیرد؛ زیرا پیش از اسلام، بخش بزرگی از قلمرو شاهنشاهی ایران را سرزمینهای متعلق به اعراب تشکیل می‌داده است و این امر باعث شده بود که عربها از خیلی پیش از اسلام با ایران و آثار ایرانی آشنایی پیدا کنند^۴. تاریخ‌نویسان اسلامی با اینکه معمولاً از مآخذ خود نامی نمی‌برند، معذک گاهی جسته و گریخته به منابع ایرانی خود اشاره کرده‌اند. مسعودی در مروج الذهب چند جا از روایات و کتب ایرانیان باستان و مانند اینها که مورد استفاده وی بوده است نام می‌برد و از تواریخی که در فارس و کرمان به دست آورده سخن گفته و حتی بعضی از آنها را

۱. همان، همانجا. ۲. محمدی، ص ۱۵۵.

۳. همانجا، به نقل از سخنرانی مرگلیو درباره ادبیات عرب. ۴. همان، ص ۱۵۹.

وصف کرده است؛ مانند کتابی که صورت پادشاهان ساسانی در آن رسم بوده است، او گوید که آن را در استخر فارس یافته است. وی در جایی از کتابش که مدت پادشاهی اشکانیان را ذکر کرده است گفتار دانشمندان ایرانی را برگفته‌های دیگر مورخان ترجیح می‌دهد و این می‌رساند که مورخان اسلامی نه تنها به آثار ایرانی مراجعه می‌کرده و از آنها بهره‌مند می‌شده‌اند بلکه آنها را نیز به نظر اعتبار و اعتماد نگریسته و بر روایات دیگر ترجیح می‌داده‌اند.^۱

بی‌شک، روشی که مسلمانان در تاریخ‌پیش‌گرفتند از ایران بوده و از کتب پهلوی چون خداینامه (کتاب شاهان) که ابن‌مقفع (متوفی ۱۴۰ هـ) تحت عنوان «سیر ملوک العجم» به عربی در آورده بود، الهام گرفته‌اند.^۲ اما اندیشه نوشتن تاریخ جهان و حوادث آغاز خلقت به عنوان مقدمه تاریخ اسلام، تقلیدی از روش یهود و نصارا بود. با وجود این، ترتیب کار به روش معمول، یعنی به صورت روایت، اسلامی بود و هر حادثه‌ای از سخن شاهد عینی یا معاصر آن واقعه، نقل می‌شد، آنگاه از طریق سلسله رواه به آخرین راوی یا مؤلف می‌رسید.^۳

برقراری تاریخ اسلامی

فکر ایجاد تاریخ اسلامی، در سال ۱۶ هجری، در دوره خلافت عمر در خلال بحث و گفتگوهایی که میان صحابه پیش آمد، پیدا شد. اعراب پس از اینکه پیروی از تاریخ روم و ایران را رد کردند، تصمیم گرفتند آغازی برای تاریخ اسلامی بیابند. برحسب روایات نقل شده است که در اینجا حضرت علی علیه‌السلام اشاره به هجرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌و

۱. روزنتال، ۱۹۶۴، ج ۱، ص ۲۲۰، ۲۸۴؛ چاپ ۱۳۴۹ ش، ص ۹۹.

۲. جورج سارتون، ج ۱، ص ۶۲۴. ۳. فیلیپ حتی، ج ۱، ص ۴۹۷؛ محمدی، ص ۱۶۶-۱۶۷.

آله و سلم نموده و پیشنهاد کرد که آن، آغازی برای تاریخ اسلام باشد.^۱ و آن یک واقعه بسیار مهم در تاریخ اسلام شد. البته اعراب با مفهوم زمان آشنایی داشته‌اند و به گفته ابن عساکر، در یمن و جنوب شبه جزیره، تاریخ در نزد عربها شناخته شده بود.^۲ درباره اینکه چه کسی نخستین بار تاریخ هجری را برقرار کرد اختلاف نظرهایی وجود دارد. ابتدا از نظریات ابن عساکر استفاده می‌کنیم که می‌نویسد تاریخ هجری با ورود حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم به یثرب آغاز شد. الحاکم در کتاب الاکلیل به نقل از ابن جریج و ابوسلمه و ابن شهاب زهری روایت می‌کند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم با ورود به یثرب به برقراری تاریخ فرمان داد. این تاریخ از ماه ربیع الاول آغاز شد.^۳ و در تفصیل این روایت آورده‌اند که یعلی بن امیه، زمانی که در یمن به سر می‌برد نخستین کسی بود که تاریخ را به کار برد. وی از آنجا نامه‌ای به عمر نوشت و تاریخ آن نامه ماه محرم بود.

خلیفه دوم، این روش را پسندید و از آن زمان، تاریخ هجری پی‌ریزی شد.^۴ الحاکم از قول سعید بن مسیب روایت کرده است که گفت: عمر مردم را اعم از مهاجر و انصار و غیرایشان گرد آورد و پرسید: کدام روز باید به عنوان مبدأ تاریخ گزیده شود؟ علی علیه السلام، روز هجرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم از مکه به مدینه را پیشنهاد کرد، پس چنین نموده، آنگاه پرسید: با کدامین ماه آغاز کنیم؟ عده‌ای به ماه رجب و گروهی به ماه رمضان اشاره کردند. عمر گفت: بیاید محرم را به عنوان آغازین ماه برگزینیم. محرم ماهی حرام، نخستین ماه سال و ماهی است که در آن زمان، مردم از حج

۱. ابن عساکر، ج ۱، ص ۲۲-۲۳. ۲. همان، ج ۱، ص ۳۵.

۳. روزنتال، ۱۳۶۵ ش، ص ۱۹۷؛ جریر طبری، ج ۵، ص ۴۰۴۵.

۴. روزنتال، ۱۳۶۵ ش، ص ۱۹۷ به نقل از تاریخ بخارا، ج ۴، ص ۴۱۴. ۵. همان، ص ۲۰۰.

باز می‌گردند.^۱ روایت می‌کنند که ابن عباس گفته است: هنگامی که نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به مدینه گام نهادند، تاریخی در آن سامان وجود نداشت. مردم یکی دو ماه پس از ورود ایشان تاریخی به کار بردند. این تاریخ تا زمان آن حضرت ادامه یافت و پس از آن کنار گذاشته شد و در روزگار ابوبکر و چهار سال نخست خلافت عمر، تاریخی وجود نداشت سپس وضع گردید.^۲ جرجی زیدان می‌نویسد که اعراب دوره جاهلی، اخبار گوشه و کنار سرزمین خود یا سرزمینهای مجاور را که با آنها همزیستی داشتند، نقل و زبان به زبان بازگو می‌کردند. از جمله اخبار ایشان، جنگهای معروف ایام عرب و داستان سد مأرب و استیلای ابوکرب بر یمن و ذونواس، جانشین او و قصه اصحاب الاخدود و فتح یمن بر دست حبشیان و قصه اصحاب فیل و عزیزمیشان به مکه و جنگ سبف بن ذی یزن جمیری و پایان کار ایرانیان در یمن و قصه عمر بن لحي و بتهای عرب و حکایت مجزّم و مدفون شدن چاه زمزم و تاریخ کعبه تا روزگار قصی بن کلاب و تولیت خانه کعبه و مسئله عامر بن ظرف و قصه حلف المطیبین و حلف الفضول و حفر مجدد زمزم و جنگ فجّار و حکایت بلقیس و سلیمان و اخبار تورات و جز اینها بوده است.^۳

کسانی که به تدوین تاریخ اسلام اشتغال ورزیدند و نخستین آثار در این زمینه مسلمانان بیش از هر ملت دیگری در تاریخ پیشرفت کرده و کتاب نوشتند، به گونه‌ای که در کشف الظنون نام هزار و سیصد کتاب تاریخی ذکر شده است و این عدد بجز کتبی است که در شرح حال اشخاص، تألیف شده و یا کتبی که در تلخیص آن تواریخ نوشته شده و یا کتبی که در تاریخ تدوین

۱. در نسخه ترجمه شده کتاب روزنتال به عربی، به اشتباه نام عثمان را به عمر ذکر کرده است.

۲. ابن الجوزی، ج ۴، ص ۲۲۶-۲۲۸. ۳. جرجی زیدان، ج ۱، ص ۱۶۰؛ ژان سواژه، ص ۳۱.

شده ولی از بین رفته و نام هیچیک از آنها در کشف الظنون نیامده است. مسعودی در مقدمه کتاب مروج الذهب، از ده‌ها کتاب تاریخی که در زمان او موجود بوده، نام برده است. در تدوین تاریخ اسلامی، ملل و اقوام مختلفی شرکت کرده‌اند؛ از آن جمله از اندلسی‌ها مانند ابن عبدالبر و ابن بشکوال و ابن‌البار، از مصری‌ها مانند، مقریزی و قفطی و از دمشق‌ها مانند، ابن عساکر و صفدی و از عراقی‌ها، مانند خطیب بغدادی و ابن‌الجوزی، عبدالرحمن وسبط و ابن‌خلکان اربیلی ایرانی‌الاصل و از تونس‌ها چون ابن‌خلدون^۲.

نگارش تاریخ در اسلام عموماً عملی نبوده است که مؤرخ از نوشتن آن هدف ارتزاق و کسب روزی داشته باشد و مؤرخان حرفه‌ای انگشت‌شمار بودند و غالب آنان از راه اشتغال در زبان و انساب و فروع دینی و اشغال پستهای دولتی، نیاز مادی خود را برآورده می‌ساختند. مورخ برای نوشتن تاریخ، نیاز به شناخت دقیق گذشته داشته و لازم بود که از تواریخ سه ملت ایران، روم و اسلام و مدخل تقویمی سالها و ماههای ویژه هر ملت و توانایی خواندن کتب فارسی و سیره و آداب آنها چون کتاب کلیله و دمنه و عهد اردشیر و نامه‌های انوشیروان و شناخت سیره خلفا آگاهی داشته باشد^۳. ابن‌اسحاق، نخستین سیره‌نویس مسلمان، با مردمان غیرمسلمان مثل یهود و نصارا و مجوس تماس داشت و از آنها چیزها نقل می‌کرد و او نخستین کسی بود که از تورات و انجیل نقل کرده است و بدین خاطر برخی از این کار او عیبجویی کرده‌اند^۴. نخستین کتابی که از روایتهای دینی مایه‌گرفت، سیره رسول‌الله، نوشته محمدبن اسحاق، (متوفی ۱۵۰ در بغداد)، بود. از سیره او

۱. جورج سارتون، ج ۲، ص ۱۶۸۶. ۲. بروکلمان، ج ۳، ص ۷، ۹۱؛ مطهری، ص ۴۵۸.

۳. روزنتال، ۱۹۶۳، ص ۷۵-۷۹. ۴. احمدامین، ج ۱، ص ۳۳۱.

جز آنچه ابن هشام (متوفی ۲۱۹ در قاهره) به کتاب خود افزوده چیزی باقی نمانده است. اگر محمد بن اسحاق آنچنانکه از کلمه مولی برمی‌آید، ایرانی باشد، باید بگوییم که بعد از ابن ابی رافع مصری، یعنی دو نفری که پیشقدم در تاریخ بوده‌اند، یکی ایرانی و دیگری عرب بوده است.^۱ پس از کتب سیره، کتب مغازی به وجود آمد. این نوع تاریخ از آغاز قرن اول هجری با نویسندگانی مانند عروه بن الزبیر و ابان بن عثمان بن عفان و وهب بن منبه که پیشگامان این علم بودند آغاز شد.^۲ سپس موسی بن عقبه (متوفی ۱۴۱ هـ) و واقدی و ابن سعد در مرحله دوم، این کار را دنبال کردند.^۳ از کتب مغازی این سه تن اخیر، واقدی (متوفی ۲۰۷ هـ) از همه مهمتر است.^۴ باب مغازی و سیر ابتدا داخل در حدیث بود سپس از حدیث جدا گشت و در آن باره کتب ویژه‌ای تألیف شد.^۵ صاحب تاریخ بیهقی، ترتیب کتب تاریخی را از آغاز اسلام تا زمان سلطان محمود غزنوی بدین صورت تصنیف کرده است: محمد بن اسحاق بن یسار از تابعین، وهب بن منبه یمانی، محمد بن جریر طبری، اعثم مصنف کتاب فتوح، ابن مقفع نویسنده تواریخ الملوک، ابن مسکویه نویسنده تجارب الامم، صابی مورخ دوره آل بویه، یمینی مؤلف تاریخ معروف یمینی، ابوالحسن محمد بن سلیمان مورخ دوره غزنویان و ابوالفضل بیهقی دبیر سلطان محمود غزنوی و نویسنده تاریخ آن دوره در سی جلد.^۶

ورود عوامل بیگانه در تاریخ اسلام

از جمله کسانی که عوامل بیگانه را وارد علم تاریخ اسلام کرد، یعقوبی است. تاریخ او که هوتسما، خاورشناس هلندی آن را در ۱۸۸۳ در لیدن

۱. مطهری، ص ۴۵۹. ۲. شوقی ضیف، ص ۴۵۱. ۳. فیلیپ حتی، ص ۴۹۵.

۴. حسن ابراهیم حسن، ص ۲۰۰. ۵. احمد امین، ج ۲، ص ۳۱۹. ۶. ابن فندق، ص ۱۹.

منتشر کرد، داوای دو جلد است: مجلد اول در تاریخ کهن است که عموماً از آدم، آغاز شده و تا ظهور اسلام ادامه داشته و حاوی اطلاعات دربارهٔ رومیها و ایرانیان و مردم نوبه و بجه و زنگیان و حمیریان و غسانیان و مناذره (لخمیان) است و مجلد دوم آن دربارهٔ تاریخ اسلام برحسب ترتیب خلفای راشدین و اموی و عباسی تنظیم شده و تا زمان معتمد عباسی (متوفی ۲۵۹) ادامه دارد. از مزایای تاریخ یعقوبی آن است که چون شیعه مذهب بوده، است دربارهٔ عباسیان چیزهایی نقل می‌کند که دیگران از ذکر آنها احتراز کرده‌اند.^۱ برای به کارگیری رمان و داستان در تاریخ، مسلمانان به آنچه نزد یونانیان بوده است، توجه نکردند لذا ایلید و دیگر داستانهای یونانی را به عربی ترجمه نکردند ولی چیزهایی از این قبیل از ایرانیان و هندیها به وسیلهٔ عبدالله بن مقفع و جبلة بن سالم و دیگران به زبان عربی ترجمه شد که از آن جمله است: کلیله و دمنه و رستم و اسفندیار و ادب الکبیر و هزار افسان و شهرزاد و پرویز و کارنامک در سیرهٔ انوشیروان و دارا و بت کوچک و بهرام و نرسی، و از ادبیات هندوان کتاب سندباد.^۲ ولی نخستین مورخ مسلمانی که در نوشته‌های خود از ملل غیرمسلمان و کتب آسمانی بهره برده، ابن اسحاق است و این مسئله چنانکه اشاره رفت، باعث انتقاد برخی مردم از کار وی شد.

ابن الندیم دربارهٔ او می‌نویسد: او از یهود و نصارا نقل می‌کرد و آنان را در کتابش صاحبان نخستین دانش و علوم می‌نامید.^۳

چون در قرنهای سوم و چهارم، آثار ایرانی در جهان اسلام رواج پیدا کرد، نویسندگان عرب به تقلید و ماندسازی از آن پرداختند، و این عامل خود

۱. جرجی زیدان، ج ۲، ص ۱۹۶. ۲. جرجی زیدان، ج ۲، ص ۲۹۱.

۳. کان یحمل عن اليهود و النصاری و یتسمیهم فی کتبه اهل العلم الاوّل؛ احمد امین، ص ۳۳۱.

یکی از عوامل تأثیر ادبیات ایران در تاریخ‌نویسی اسلامی بود زیرا عربها با نقل داستان و غیره از زبان فارسی یا هندی و جز اینها، در واقع آداب و رسوم آن اقوام را وارد محیط اسلامی می‌کردند ولی اعراب خود نیز داستانهایی داشته‌اند که به تاریخ نزدیکتر بوده است تا به قصه و داستان، از آن جمله است: داستان بکر و تغلب که در تاریخ مذکور است. این داستان به روایت ابن اسحاق نقل شده است. کتاب ابن اسحاق در ۱۳۰۵ در بمبئی به زیور طبع آراسته شد.^۱ درباره تأثیر عوامل ایرانی در تاریخ اسلام، دوبور، خاورشناس هلندی می‌نویسد: «هنگامی که ابن مقفع خداینامه یا کتاب شاهان را از پهلوی به عربی ترجمه کرد و نام آن را سرگذشت شاهان عجم نهاد، نمونه‌ای از ثبت و تدوین تاریخ به دست مسلمانان افتاد، و هشام کلبی (متوفی ۲۰۴) و پدرش محمد، نخستین کسانی بودند که به این روش به تدوین تاریخ دست زدند و هر دو به دقت و تحقیق در کار روایت زبانزد بودند.^۲ از جمله مورخانی که تاریخ ایران قدیم را در کتب خود آورده‌اند، داود بن الجراح صاحب التاریخ الجامع، و ابن خردادبه مؤلف الکتاب الکبیر فی التاریخ، و محمد بن جریر طبری مصنف تاریخ الرسل و الملوک و مسعودی صاحب مروج الذهب و محمد بن حارث ثعلبی نویسنده اخلاق الملوک و حمزه اصفهانی صاحب تاریخ سنی ملوک الارض و الانبیاء و ابومنصور حسین مرعشی (متوفی ۴۲۱) صاحب الغرر فی سیر الملوک الفرس و ابوعلی مسکویه (متوفی ۴۲۱) صاحب تجارب الامم و آداب الفرس، و ابن صاعد اندلسی (متوفی ۴۶۲) مصنف طبقات الامم بودند.^۳ نوشته‌ها و مواد تاریخی اغلب مورخان در وهله

۱. جرجی زیدان، ج ۲، ص ۲۹۱-۲۹۵. ۲. حسن ابراهیم حسن، ص ۲۰۰.

۳. جرجی زیدان، ج ۲، ص ۳۱۵-۳۱۸؛ ابن ندیم، ص ۱۵۲؛ مسعودی، ج ۱، ص ۱۴.

نخست پریشان و آشفته بود؛ زیرا آنان آنچه را که می‌شنیدند، درست و نادرست، ثبت می‌کردند تا آن که قرن سوم فرا رسید و مورخان مسلمانی از نژاد ایرانی پیدا شدند که تاریخ اسلام را به صورتی جامع و روشی نوین و با هدفی مشخص نوشتند.

از جمله این مورخان که تاریخ را به زبان عربی تدوین کردند، دو گروه را می‌شناسیم که هر دوی آنان از نژاد ایرانی بودند. نخستین کسی که تاریخ جامعی به مفهوم جدید آن نگاشت، طبری بود که در ۲۲۴ متولد و در سال ۳۱۰ در بغداد درگذشت. او پی برده بود که دوره اسلامی حلقه‌ای از حلقه‌های تاریخ گذشته به شمار می‌رود لذا تاریخ خود را از آغاز آفرینش شروع کرد و آن را تا اواخر قرن سوم به پایان رسانید. وی نخستین فردی بود که تاریخ اسلام را به تاریخ ملل گذشته پیوند داد و آن را از حلقه‌های تاریخ جهانی قرار داد.^۱ محمد محمدی در کتاب خود^۲ می‌نویسد: «مورخان مسلمان و خصوصاً طبری، تاریخ ما قبل اسلام را به طور کلی در چهارچوب تاریخ ایران قرار داده‌اند.» البته این گفته دکتر محمدی مطالب بالا را نقض نمی‌کند چون تاریخ ایران نیز یکی از حلقه‌های اتصال تاریخ اسلام به شیوه نگارش طبری محسوب می‌شود. کار مهم دیگر طبری این بود که توانست تمام متون پیش از تألیف خود را گردآوری کند و گرنه نمی‌توانست آنها را اینگونه مسلسل وار ارائه دهد. و اگر این ابتکار طبری نبود و حفظ و نقل مؤلفات مورخان پیشین توسط او انجام نمی‌گرفت، ما امروز اطلاعی از تواریخ آنان نداشتیم لذا تاریخ طبری مجموعه‌ای از منابع ذیقیمت و بخشهایی از کتب قدیمه است که آنها را همانگونه که نوشته شده، نقل کرده و در جاهای مناسب

خود قرار داده است.^۱

دیگر مورخ ایرانی نژاد، ابن مسکویه (متوفی ۴۲۱) بود که در قلمرو عضدالدوله دیلمی منصب بزرگی داشت. وی که فیلسوف و طبیب نیز بود به صف مورخان معتبر اسلام درآمد که بی‌گفتگو، دو تن از بزرگترین آنها طبری و مسعودی بوده‌اند.

ابن مسکویه تاریخ عمومی خود را تا به سال ۳۹۳ رسانید.^۲ از دیگر مورخان نامی مسلمان، محمد بن مسلم دینوری معروف به ابن قتیبه دینوری (متوفی ۲۷۶)، مؤلف کتابهای معروف عیون‌الاخبار و المعارف است، و دیگر مورخ همعصر او ابوحنیفه احمد بن داود دینوری (متوفی ۲۸۲) بود که در اصفهان و دینور، از شهرهای عراق عجم، به شهرت رسید. معروفترین کتاب او اخبار الطوال است که تاریخ عمومی جهان و اسلام را از دید یک ایرانی شرح می‌دهد.

ابن واضح یعقوبی مورخ و جغرافیدان، حمزه اصفهانی و ابوالحسن مسعودی ملقب به هرودت عرب و جزایان از این گروه بوده‌اند.^۳ خلاصه کلام آنکه غالب مورخان و تاریخدانان نامی اسلام، در عصر عباسی دوم (قرن سوم) پدید آمدند. مورخان این دوره به طور کلی به چهار گروه تقسیم می‌شوند: ۱- مورخان کتب فتوح چون ابن‌عبدالحمک مصری و احمد بلاذری، ۲- مورخان اخبار عرب و انساب و طبقات نظیر محمد بن حبیب (متوفی ۲۴۵) و زبیر بگار و عمر بن شیبه (متوفی ۲۶۲)، ۳- مورخان تاریخ شهرها مانند ازرقی صاحب اخبار مکه و ابن طیفور (متوفی ۲۸۰)، ۴- مورخان تاریخ عمومی مانند یعقوبی و ابوحنیفه دینوری و طبری ابوزید

۱. جرجی زیدان، ج ۲، ص ۱۹۰-۲۰۰؛ ابن‌کثیر، ج ۱۱، ص ۱۵۷.

۲. فیلیپ حتی، ج ۱، ص ۴۹۷. ۳. همان، همانجا.

بلخی (متوفی ۳۲۲) و ابن بطریق (متوفی ۳۲۸).^۱

نتیجه

از بررسی منابع تاریخی راجع به تاریخ اسلام و تأثیر عناصر ایرانی در آن، به این نتیجه می‌رسیم که نگارش تاریخ اسلام در چند بُعد تحت تأثیر تاریخنگاری ایرانی پیش از اسلام و در یک مورد هم نشأت گرفته از مسیحیان شرقی و آنهم در نگارش تاریخ محلی یا تاریخ شهرها بوده است. همانطور که در بخشهای مختلف این مقاله اشاره شد، تاریخ اسلام از نظر ثبت وقایع و تاریخنگاری اسناد و نامه‌ها، از وقایع‌نگاری سلسله‌های ایرانی پیش از اسلام و خصوصاً سلسله ساسانی تأثیر پذیرفته است.

کتب باستانی ایرانی چون خداینامه، کارنامه، آیین‌نامه و غیره که حاوی مایه‌های تاریخی بود، در نگارش تاریخ بعد از اسلام الگو و سرمشق قرار گرفت. داستانهای حماسی، اخلاقی و جنگ‌نامه‌های دوره‌های پیش از اسلام ایران به عنوان الگو و نمونه مورد تقلید مسلمانان واقع شد.

به گفته ابن اسحاق، فارسیان نخستین نویسندگان افسانه‌ها بودند و بنابه اظهار دکتر محمدی^۲ مورخان عرب و بویژه طبری، تاریخ ماقبل اسلام را به همگانی در قالب تاریخ ایران قرار داد و چنانکه وقایع تاریخی گواهی می‌دهد، تاریخ اسلام نه تنها تحت تأثیر تاریخنگاری و شیوه وقایع‌نگاری و سنتهای تاریخی ایرانیان پیش از اسلام قرار گرفت، بلکه پیشگامان نخستین آن هم اغلب ایرانی بوده‌اند. کسانی که برای اولین بار در اسلام، کتب تاریخ و حتی جغرافیایی و صنی و عدومی تصنیف کردند، امثال طبری، ابن مسکویه، دینوری، بیهتی، اصطخری، یعقوبی، ابن فقیه همدانی، گردیزی، حمزه

۱. جرجی زیدان، ج ۲، ص ۱۹۰-۲۰۰. ۲. ص ۱۲.

اصفهان‌ی و دیگران همه ایرانی‌الاصل بودند و به رغم این اظهارات، افرادی مدعی‌اند که تاریخ اسلام، موضوعی است که در محیط اسلام و به اقتضای ضرورتِ زمان پیدا شده است و مثلاً دربارهٔ نفی تأثیر داستانهای کهن ایرانی بر تاریخ‌نگاری اسلام، به وجود داستانهای عرب دورهٔ جاهلیت مانند تباعه و حمیریان و جنگهای معروف به ایام العرب اشاره می‌کنند و خواسته‌اند بگویند که علم تاریخ اسلامی زائیدهٔ جامعه عربی اسلامی است و هیچ عامل بیگانه‌ای در آن دخیل نبوده است ولی به گواهی برخی از مستشرقین که از یکی دوتای آنان در سیاق متن نام بردیم، داستانهای دوره جاهلیت اعراب را نمی‌توان ماده تاریخی به شمار آورد گرچه ابن‌عساکر اذعان دارد که اعراب، با مفهوم زمان آشنایی داشته و مردم یمن و جنوب شبه‌جزیره، تاریخ و مفهوم آن را می‌شناخته‌اند. البته نباید از یاد برد که در مورد نسب‌شناسی یا علم الانساب و دانش طبقه‌بندی مردان (علم طبقات الرجال) می‌توان گفت که عربها سهم بیشتری داشته‌اند. اعراب از روزگاران باستان به حفظ نژاد و اصول و شاخه‌های قبایل و افراد عشیره و موالی، وسواس عجیبی از خود نشان می‌دادند و این مسئله در کتب رجال آنان بخوبی دیده می‌شود.

منابع: ابن جوزی، ابوفرج عبدالرحمن، المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، بیروت ۱۹۹۲؛ ابن‌قتیبه دینوری، عیون الاخبار، چاپ بیروت ا.بی‌تا؛ ابن‌ندیم، محمد بن اسحاق، الفهرست، ترجمه محمد رضا تجدد، تهران ۱۳۶۶ ش؛ احمد امین، ضحی الاسلام، قاهره ۱۹۶۶؛ بروکلیمان، کارل، تاریخ الادب العربی، ترجمه عبدالحلیم النجار، مصر ۱۹۵۹، ۱۹۸۶؛ بیهقی، ابراهیم بن محمد، المحاسن و المساوی، بیروت ۱۹۷۰؛ حاجی خلیفه، کشف الظنون، تهران ۱۹۶۷؛ حتی، فیلیپ، تاریخ عرب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران ۱۳۶۶ ش؛ حسن ابراهیم حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران ۱۳۶۰ ش؛ جورجی زیدان، تاریخ التمدن الاسلامی، قاهره ۱۹۲۲؛ روزنتال فرانز، علم التاريخ عند المسلمین، ترجمه صالح احمد

العلی، بغداد ۱۹۶۳؛ همو، تاریخ و تاریخ‌نگاری، ترجمه اسدالله آزاد، مشهد ۱۳۶۵ ش؛ زرین‌کوب، عبدالحسین، تاریخ مردم ایران، چاپ امیرکبیر، تهران ۱۳۶۳ ش؛ شوقی ضیف، تاریخ الادب العربی، مصر ۱۹۶۳؛ طاهر احمد زاوی، ترتیب القاموس المحيط، مصر ۱۹۷۰؛ طبری، محمدبن جریر، تاریخ الرسل و الملوک، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران ۱۳۶۲ ش؛ محمد محیی‌الدین و محمد عبداللطیف، المختار من صحاح اللغة، افست، تهران ۱۳۶۳ ش؛ محمدی، محمد، فرهنگ ایرانی و تأثیر آن در تمدن اسلام و عرب، تهران ۱۳۵۶ ش؛ مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب، تحقیق محمد محیی‌الدین عبدالحمید، مصر ۱۳۸۴؛ همو، التنبیه و الاشراف، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران ۱۳۴۹ ش؛ سوازه، ژان، مدخل تاریخ شرق اسلامی، ترجمه نوش‌آفرین انصاری، تهران ۱۳۶۶ ش؛ سارتون، جورج، مقدمه بر تاریخ علم، ترجمه غلامحسین صدری افشار، تهران ۱۳۵۳ ش.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی